

بررسی لهجه فارسی گرج زبانان منطقه فریدن اصفهان

نسرین اصلانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

□ سرزمین ایران با فرهنگ و تمدن هزاران ساله، بستری از گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون است چنانچه برای شناخت این تاریخ و فرهنگ ناگزیر به شناخت گویش‌ها و لهجه‌های مختلف ایرانی هستیم با وجود اینکه زبان رسمی کشور توسط رسانه‌های گروهی تأثیر و نفوذ بسیاری در این گویش‌ها داشته و باعث تغییر و دگرگونی آن‌ها شده است، تحلیل و بررسی این گویش‌ها می‌تواند شناخت تحولات و دگرگونی‌های زبانی را آسان‌تر سازد و نیز در بارور کردن زبان فارسی و ساختن واژه‌های جدید و حذف واژه‌های بیگانه موثر واقع شود تا دست کم نشانی از این واژگان که ریشه در تاریخ و فرهنگ این سرزمین دارند برای آیندگان به یادگار باقی بماند.

هر چند که زبان گرجی زبان و فرهنگی بیگانه است و چند سده بیشتر از ورود آن به این مرز و بوم نمی‌گذرد بسیاری از گرج زبانان تحت تأثیر فرهنگ و زبان فارسی، زبانی نورا پدید آورده اند که در این مقاله تلاش شده است لهجه فارسی گرج زبانان مهاجر به منطقه فریدن اصفهان و بویژه روستای افسوس مورد بررسی قرار گیرد.

شهرستان فریدن

فریدن از شمال به خوانسار، از شمال غرب و مغرب به الیگودرز و فریدون شهر، از جنوب به استان چهارمحال و بختیاری و از مشرق به تیران محدود است و در

حدود ۳۳۱۷ کیلومتر مربع وسعت و ۲۳۹۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. این شهرستان از چهار بخش مرکزی، بویین، میاندشت و چادگان تشکیل و در ۱۳۵ کیلومتری راه اصفهان به خرم آباد و کرمانشاه قرار گرفته است.

فریدن منطقه‌ای است کوهستانی که اطراف آن را کوه‌های مرتفع محاصره نموده است از جمله کوه فردون در جنوب منطقه که از انشعابات زاگرس می‌باشد، کوه‌های فریدن عریان و سنگلاخی بوده ولی کوه‌های جنوبی از پوشش گیاهی خوبی برخوردار است. کوهستانی بودن منطقه و ارتفاع زیاد آن از سطح دریا موجب ریزش بارندگی خاصه به صورت برف گشته که خود در سرسبزی و رویش گیاهان مختلف موثر است و مراتع سرسبز و خرمی را به وجود می‌آورد که همین عوامل باعث جذب دامداران ایل بختیاری به منطقه می‌شود.

فریدن در دوره هخامنشی پرتیکان نام داشته و یکی از ایالات بزرگ ایران بوده است که پس از هجوم اسکندر مقدونی میدان تاخت و تاز یونانیان گشت و رو به ویرانی نهاد. بعضی از مورخان نیز این منطقه را به نام پرتیکان نامیده اند که در این صورت این شهرستان نام یکی از شش قبیله تشکیل دهنده دولت ماد بوده است.

در شهرستان فریدن سه نوع گویش ترکی-ارمنی و گرجی وجود دارد که تقریباً

می‌توان زبان گرجی را نسبت به دو گویش دیگر متأخرتر دانست و در بعضی قسمت‌ها مانند فریدون شهر مردم به طور کامل به زبان گرجی صحبت می‌کنند و در بعضی قسمت‌ها مانند شهر افسوس، تعداد کمتری از مردم قادر به سخن گفتن با این گویش هستند. اما هنوز رد پای از این گویش و واژگان آن در لهجه مردم این قسمت دیده می‌شود که فقط خاص مردم افسوس نیست بلکه در دیگر شهرهای این شهرستان نیز مردم در صورتی که نخواهند به زبان گرجی سخن بگویند، با این لهجه خاص که در شهر افسوس مشهورتر است، صحبت می‌کنند که این لهجه به مرور زمان یک گویش جدید را با واژگان مخصوص به خود پدید آورده است.

در بخش نخست این مقاله فرایندهای واجی (ابدال، حذف، اضافه و قلب) مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش دیگر به خصوصیات واژگانی در دو بخش اسم و فعل اشاره شده و در پایان فهرستی هر چند مختصر و برای آشنایی با واژگان این گویش جمع آوری شده است.

فرایندهای واجی

ابدال، تبدیل همخوان یا واکه ای که در اثر مجاورت با همخوان یا واکه دیگر صورت گیرد، ابدال نامیده می‌شود. ابدال به دو نوع همگونی و ناهمگونی تقسیم می‌گردد، ابدال گاهی بدون تأثیر بافت نیز صورت می‌گیرد که صرفاً نام ابدال بر آن نهاده شده است:

الف) همگونی

همگونی صامت‌ها:

pastu → pasdu
matbax → madbaq

همگونی مصوت‌ها:

bikas → bikes
rašid → rešid

همگونی صامت با مصوت و برعکس

xâk rube → xâk ruva
dandân → dendun

ب) ناهمگونی

ناهمگونی صامت‌ها

ârd → ârt
gardo xâk → garto xâk

ناهمگونی مصوت‌ها

nahân → nehân
sefid → safid

ج) ابدال

šekâr → šekâl
divâr → difâl
jeloye → jelove
ruye → ruva

حذف: دلیل سهولت تلفظ، گاهی یک یا چند صدا (همخوان یا واکه)

از زنجیره‌ی گفتار حذف می‌گردد. حذف ممکن است با ابدال، اضافه یا قلب همراه باشد و نیز گاهی با کشش واکه‌ی مجاور همراه است.

šâh nešin → šâ nešin

dorost ast → dorostas

اضافه: اضافه آن است که تحت شرایطی صدایی به زنجیره‌ی گفتار اضافه شود و آن وقتی است که ترکیب آواها بر خلاف نظام صوتی آن زبان باشد یا به نظر ثقیل بیاید. اضافه گاهی همراه با حذف یا ابدال صورت می‌گیرد.

râdiyo → râdiyon
jeliqe → jilizqe

قلب:

قلب آن است که دو همخوان در یک کلمه جای خود را با یک‌دیگر عوض کنند و گاهی با ابدال، حذف یا اضافه همراه است.

hazrat → harzat
satl → salt

از دیگر خصوصیات واژگانی

۱- بسامد واژه‌هایی که به a ختم می‌شوند در این گویش زیاد است:

nâme → numa نامه
bačče → bečča بیچه
kupa بشه (واژه خاص این گویش)

۲- در پدیده همگونی واکه‌ها a پیش از خیشومی‌ها (m,n) تبدیل

به u می‌شود.

nâme → numa نامه
âstâne → âstune آستانه

۳- مصوب مرکب فارسی ey به صورت ay تلفظ می‌شود.

eyb → ayb عیب
beyn → bayn بین

۴- a در مجاورت واج‌های لیبی f و b به (ow) تبدیل می‌شود.

mâhi tabe → mâhi towe
afsâr → owsâr

۵- e در هجای اول تبدیل به a می‌شود.

emruz → amruz
penhân → panhân

فعل:

فعل در این گویش تفاوت چندانی با زبان فارسی معیار ندارد، حذف برخی واجها در فعل (در لهجه‌ی عامیانه) که ناشی از اصل کم کوشی در زبان است در این گویش کمتر به چشم می‌خورد.

در این قسمت به نمونه‌هایی از کاربرد فعل در این گویش اشاره شده است.

۵- استفاده از ضمیر متصل سوم شخص مفرد و جمع در نقش نهادی در انتهای فعل برای تأکید

u-mi-ây-ad → mi-yâteš

ânhâ-mi-âyand → mi-[y]â-nd-ešun

۶- تبدیل d به t

mi-rav-ad-va-mi-ây-ad → mire o mi-yâ d
→ mi-rat o miyât

۷- تبدیل h به y

mi-xâ-hi → mi-xâ-y → mi-xâ-yi

۸- سایر افعال در زمان‌های مختلف، مانند زبان فارسی به کار می‌رود فقط در برخی موارد کلمات خاصی جایگزین کلمات فارسی معیار می‌شود اما در ساختمان فعل تغییر ایجاد نمی‌شود.

مثال: پیدا کردن = جستن

ماضی	مضارع
Jostam	mijuram
josti	mijuri
jost	mijurad
Jostim	mijurim
Jostid	mijurid
Jostan(d)	mijuran(d)

واژگان

در این قسمت فهرستی از افعال و واژگان موجود در این لهجه آورده شده است.

zequ	آبی که در یک جا جمع می‌شود
âr piz	آرد خمیرکن
angela	آستین
vašando bâr	بارندگی
noši	بادام
pâpeti	پابرهنه
kuqa	پشه
tovel	تاول
kaland	تبر
jillzqa	جلیقه
zaft kardan	جمع کردن

فریدنی	هامیانه	معیار
buda-am	budam	bude-'am
buda-'i	budi	bude-'i
budast	bude	bude-'ast
buda-'im	budim	bude-'im
buda-'id	budid	bude-'id
budan(d)	budan	bude-'and

۲- مضارع اخباری:

مضارع اخباری نیز مانند زبان معیار صرف می‌شود و گاهی برخی از فعل‌ها تفاوت آوایی دارند.

فریدنی	هامیانه	معیار
mi gu 'am	migam	miguyam
mi gu 'ei	migi	migu 'i
mi gu 'ad	mige	miguyad
mi gu 'im	migim	mi guyim
mi gu 'id	migid	mi guyid
mi gu 'and	migan	miguyand

پیشوند نفی na پیش از پیشوند mi در افعال این گویش به نبدل نمی‌شود.

فریدنی	هامیانه	معیار
na-mi šam	ne-mi šam	ne-mi šavam
na-mi ši	ne-mi ši	ne-mi šavi
na-mi šad	ne-mi še	ne-mi šavad
na-mi šim	ne-mi šim	ne-mi šavim
na-mi šid	ne-mi šid	ne-mi šavid
na-mi šand	ne-mi šan	ne-mi šavand

۴- اکنون به چند نمونه دیگر از تغییر در افعال این گویش نسبت به گویش معیار اشاره می‌شود.

۴-۱- حذف y در فعل منفی آمدن

na-[y]âmad → nâ-mad

۴-۲- حذف v در فعل منفی رفتن

ne-mi-ravad → na-mi-rad

۴-۳- تبدیل y به w / ' /

ne-mi-guy-am → na-mi-gu[']-am

آرّه در شاهنامه‌ی حکیم فرزانه‌ی طوس

دکتر مصطفی شهرام

در شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی، چندین جای از آرّه به‌عنوان ابزار کار و نیز اسلحه‌ی سرد سخن در میان آمده است، از جمله:

۱- هوشنگ

سرّ مایه کرد آهن آب‌گون
کز آن سنگ خارا کشیدی برون
چو بشناخت آهنگری پیشه کرد
کجا زو تبر، آرّه و تیشه کرد

۲- جمشید و ضحاک

برفت و بدو داد تخت و کلاه
بزرگی و دیهیم و تخت و سپاه
نهان گشت و گیتی برو شد سپاه
سپردش به ضحاک تخت و کلاه
چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ
یکایک ندادش زمانی درنگ
به آرّه مر او را به دو نیم کرد
جهان را از او پاک و بی‌بیم کرد

۳- سودابه، کابوسی و زن جادوگر

عشق مجازی سودابه زن کاووس دختر شاه هاماوران، نسبت به سیاوش پاک و دلآور، به نفرت مبدل شد. سودابه، از زن جادوگر با هدایا خواست تا از آبهستی خود صرف‌نظر کند و با سقط بچه‌اش آن‌را به او بدهد و چون سقط کرد و دو جنین داشت... سودابه غوغا کرد که در اثر ستم سیاوش سقط کرده‌ام و از کاووس شاه استمداد طلبید. بالاخره زن جادوگر را خواستند، ولی او راز سودابه و سقط خودش را بازگو نکرد و سرانجام کیکاوس فرمان داد زن جادوگر را: چو خستو نیامد میانش به آرّ بسرند و این است آیین و فرّ ببردند زن را ز درگاه شاه ز شمشیر گفتند و از بند و چاه

۴- زال و رودابه

عشق زال به دختر زیبای شاه کابل رودابه زال به پدرش سام در مورد دستور منوچهر شاه تا کابل را و مهراب کابلی را از میان بردار، گفت:

به آرّه میانم به دو نیم کن ز کابل میماید با من سخن

toq	چرخ
gâgula	چهار دست و پا
gâxâre	چیزی که نابه هنگام خراب شود
xabar ârî	خبرچینی
qâut	خرد
dahan yâva	خمیازه
bâskata	دوغ سفت
bašn o bâr	رخت و لباس
čarqati	روسری
loda	سبد
dalla	سطل
ufjâri	شخم
hanaki	شوخی
ta'b	طبع
ayd	عید
kuq	قوز
bâdiya	کاسه
qalâq	کلاغ
gošna	گشنه
guguja	گوجه
toroša	لواشک
qâtoq	ماست
jun gelya	ملخ
nardewun	نرده بان
čâr denda	وسيله‌یی که یونجه‌ها را با آن تکان می‌دهند
halg	هلو
hol o tol	هل دادن
qazqunče	یک سوم قابلمه
vaxidan / vaxizâdan	برخاستن
qâhem kardan	پنهان کردن
tow dadan	تاب دادن، چرخاندن
girundan	روشن کردن
issâ	هست

منابع

- ۱- فارسی اصفهانی، کلیاسی، ایران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰
- ۲- جغرافیایی استان اصفهان، هیات مولفین آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۷۷
- ۳- مقدمات زبان شناسی، باقری، مهری، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۸